

بخل

ابوالفضل بغمایی

ولایحسین الذین یبخلون بما آتاهم الله من فضله هو خیراً لهم بل هو شر لهم
سیطوقون ما بخلوا به یوم القیامة؛^۱

و کسانی که به آنچه خدا از فضل و کرم خود به آنان داده بخل می‌ورزند این
را خیر خویش مپندارند، بلکه شرشان است و بهزودی در روز قیامت آنچه را
بخل کرده‌اند طوق گردنشان شود.

مفهوم‌شناسی

در لغت خودداری کردن از خرج کردن مال هنگام نیاز داشتن به چیزی، یا دریغ داشتن چیزی
از دیگران به دلیل حسادت، تنگ‌چشمی و خست را بخل می‌گویند^۲ و در اصطلاح علم اخلاق
بخل یعنی خودداری از بذل کردن آنچه که باید بذل کرد.^۳ بخل در قرآن مفهوم وسیع‌تری دارد و
به مواردی مانند: ترک کارهای خیر، جهاد و... هم اطلاق می‌شود.^۴

تفسیر آیه

گروهی از مفسران گفته‌اند: مقصود از جمله «سیطوقون ما بخلوا به یوم القیامة» این است
که ثروت‌هایی که در بخشش و انفاق آن، بخل ورزیده‌اند در روز رستاخیز به‌سان حلقه بر گردن
آنان افکنده خواهد شد.

۱. آل‌عمران، ۱۸۰.

۲. انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۲، ص ۸۴۰.

۳. نراقی، ترجمه جامع السعادات، ج ۲، ص ۱۵۱.

۴. رفسنجانی، فرهنگ قرآن، ج ۶، ص ۱۴۳.

از امام باقر علیه السلام نقل کرده‌اند که آیه شریفه، هشدار به کسانی است که از زکات و پرداخت حقوق مالی سرباز می‌زنند.

از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله نیز روایت کرده‌اند که فرمود: هیچ‌یک از شما مردم از پرداخت زکات سرباز نمی‌زند جز این که خداوند در روز قیامت ماری بر گردن او خواهد افکند و آن‌گاه به تلاوت این آیه پرداختند.

گروهی معتقدند که پروردگار در روز قیامت آنان را وامی‌دارد تا ثروتی را که در آن بخل ورزیدند بیاورند و عده‌ای هم می‌گویند: آیه، هشدار به کسانی است که مثل زراندوزان هستند و خداوند روز قیامت طلا و نقره‌های گنجینه شده آنان را داغ می‌کند و بر پشت، پهلو و پیشانی آنها می‌زند.^۱ اینها برخی از نظریات درباره آیه بود که از مفسران نقل شد.^۲

پیام‌های آیه

۱. مالی که در راه خدا صرف نشود شرّ است (بل هو شرّ لهم).
۲. مال بخل ورزیده شده در قیامت به صورت طوقی از آتش بر گردن بخیل است.
۳. همه چیز از آن اوست ما با دست خالی آمده‌ایم و با دست خالی می‌رویم، پس بخل چرا؟
۴. اسیر مال شدن در دنیا، موجب اسارت در آخرت است.^۳

آیات و عناوین مرتبط

آثار بخل: انکار پاداش: (لیل، ۸ - ۹)؛ ترک جهاد: (احزاب، ۱۸ - ۱۹)؛ تهدید: (معاون، ۴ و ۷)؛ سختی: (لیل، ۸ و ۱۰)؛ سرزنش: (اسراء، ۲۹)؛ شر: (آل عمران، ۱۸۰)؛ کفران نعمت: (نساء، ۳۷)؛ کینه: (محمّد، ۳۷ - ۳۸)؛ محرومیت از محبت خدا: (نساء، ۳۶ - ۳۷).^۴

عوامل بخل: بی‌توجهی به مالکیت خدا: (آل عمران، ۱۸۰)؛ بی‌نیازی طلبی: (لیل، ۸)؛ ترس از تهی‌دستی: (اسراء، ۱۰۰)؛ تکبر: (نساء، ۳۶ - ۳۷)؛ جهل: (آل عمران، ۱۸۰).^۵

۱. توبه، ۳۵.

۲. طبرسی، ترجمه مجمع‌البیان، ج ۳ و ۴، ص ۶۳۶.

۳. قرآنی، تفسیر نور، ج ۲، ص ۲۴۲.

۴. رفسنجانی، فرهنگ قرآن، ج ۶، ص ۱۴۳.

۵. همان، ص ۱۴۹.

ردائل اخلاقی: بخل / ۱۱۵

راه‌های اجتناب از بخل: توجه به علم خدا: (نساء، ۳۷ و ۳۹ - ۴۰): توجه به غنای خدا: (محمّد، ۳۸): توجه به مالکیت خدا: (آل عمران، ۱۸۰): توجه به مشیت خدا: (اسراء، ۲۹ - ۳۰): درک خیر و شر: (آل عمران، ۱۸۰).^۱

کیفر بخل: عذاب: (توبه، ۶۷ - ۶۸): طوق آتشین در گردن: (آل عمران، ۱۸۰): سقوط: (لیل، ۸ و ۱۱).^۲

بخل از منظر روایات

بخل از پی‌آمدها و نتایج دنیادوستی است و از صفات پلید و زشت و اخلاق رذیله به شمار می‌رود. از این رو، اخبار بسیاری در مذمت آن رسیده است. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ توصیه فرمود:

إِيَّاكُمْ وَالشُّحَّ فَإِنَّهُ أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ حَمَلَهُمْ عَلَى أَنْ سَفَكُوا دِمَاءَهُمْ
وَاسْتَحَلُّوا مَحَارِمَهُمْ؛^۳

از بخل بهره‌زید که پیشینیان شما را هلاک کرد و آنها را به خون‌ریزی و حلال شمردن حرام‌ها واداشت.

و نیز فرمود:

لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ بَخِيلٌ؛^۴

بخیل وارد بهشت نمی‌شود.

و فرمود:

البخيل بعيد من الله بعيد من الناس بعيد من الجنة قريب من النار وجاهل

سخي أحبّ إلى الله من عابد بخيل و أدوى الداء البخل؛^۵

بخیل از خدا، مردم و بهشت دور و به آتش نزدیک است و نزد خدا جاهل سخی از عابد بخیل محبوب‌تر است و بدترین بیماری‌ها بخل است.

۱. همان، ص ۱۴۵.

۲. همان، ص ۱۵۰.

۳. نراقی، ترجمه جامع السعادات، ج ۲، ص ۱۵۲.

۴. همان، ص ۱۵۳.

۵. همان.

مردی از اصحاب رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در جهاد کشته شد، زنی بر او گریست و گفت: واشهیداه! پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «چه می‌دانی که او شهید است، شاید بی‌هوده‌گو بوده یا نسبت به آنچه از زندگی او کم نمی‌شده بخل می‌ورزیده است». در کلام دیگر حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

المویقات ثلاثٌ شح مطاع وهوى متبع واعجاب المرء بنفسه؛^۱

سه چیز هلاک کننده است؛ بخلی که اطاعت شود؛ هوای نفسی که پیروی شود و عجب آدمی به خود.

آثار بخل از دیدگاه روایات

۱. دشنام آوری

امام علی عَلِيٌّ فرمود: «بالبخل تكثر المسبّة»؛^۲ بخل ورزیدن، مایه دشنام بسیار می‌شود.

۲. ننگ بودن

امام علی عَلِيٌّ فرمود: «البخل عار»؛^۳ بخل ننگ و عار است.

۳. آبروبری

امام رضا عَلِيٌّ فرمود: «البخل يمزق العِرض»؛^۴ بخل آبرو را بر باد می‌دهد.

۴. خواری

امام علی عَلِيٌّ فرمود: «من بخل بماله ذلّ من بخل بدینه جلّ»؛^۵ هر که در مال خود بخل ورزد، خوار شود و هر که در دین خود بخل ورزد، سربلند گردد.

۵. دور شدن از پیامبر

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «أبعدكم بي شهباً البخیل البرزی الفاحش»؛^۱ بیگانه‌ترین شما از من آدم بخیل بدزبان زشت‌کردار است.

۱. همان.

۲. ری شهری، ترجمه میزان الحکمه، ج ۱، ص ۴۴۲.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.

۶. محرومیت از دوستی

امام علی علیه السلام فرمود: «لیس لبخیل حبیب»؛^۲ بخیل هیچ دوستی ندارد.

۷. آتش

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «تکلم النار يوم القيامة ثلاثة... تقول للغنی یا من وهبه الله دنیا كثيرة واسعة فیضاً وسأله الفقیر الیسیر قرضاً فأبی إلنا بخلا فتزدرده»؛^۳ در روز رستاخیز آتش با سه نفر سخن می‌گوید:... و به ثروتمند می‌گوید: ای کسی که خداوند دنیایی فراوان، فراخ و سرشار به تو داد! و فقیر، از تو اندکی قرض خواست و تو ندادی و بخل ورزیدی! پس (آتش) او را می‌بلعد.

گستره بخل

۱. بخیل کسی است که مالی را به ناروا به دست آورد و آن را بی‌جا خرج کند.^۴
۲. بخیل کسی است که از پرداخت زکات واجب مال خود سرباز می‌زند و از بخشش به قوم و خویشان خود دریغ می‌ورزد.^۵
۳. بخیل کسی است که از سلام کردن بخل می‌ورزد.^۶

حکایت

۱. سوزن عاریه‌ای

نقل شده که محمد بن یحیی بن خالد بن برمک بخیل بود و سخت بخل می‌ورزید؛ از یکی از خویشاوندانش درباره او پرسیده شد - خویشاوند با او انس داشت - و کسی به او گفت: سفره محمد بن یحیی را برایم توصیف کن. گفت: سفره‌اش یک وجب در یک وجب است و کاسه‌های او از دانه خشخاش کنده‌کاری شده است. گفت: چه کسی بر سر آن سفره حاضر می‌شود؟ گفت:

۱. حرانی، تحف العقول، ص ۴۴.

۲. ری شهری، ترجمه میزان الحکمه، ج ۱، ص ۴۴۴.

۳. صدوق، خصال، ص ۱۱۱.

۴. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۳۰۵.

۵. صدوق، معانی الاخبار، ص ۲۴۵.

۶. همان، ص ۲۴۶.

گرام کاتبین (فرشتگانی گرامی که می‌نویسند). پرسید: آیا کسی با او غذا می‌خورد؟ گفت: آری، مگس‌ها. پس گفت: بدا بر تو، آن سفره ویژه تو باشد در حالی که جامه‌ات پاره است. گفت: به خدا سوگند، من یک سوزن ندارم که آن را بدوزم. گفت: از محمد بن یحیی عاریه می‌گرفتی؟ گفت: اگر محمد خانه‌ای پر از سوزن می‌داشت که از بغداد تا نوبه امتداد می‌داشت، آن‌گاه جبرئیل و میکائیل می‌آمدند و یعقوب علیه السلام به همراهشان بود و ضمانت او می‌کردند و از او می‌خواستند که به آن دو فرشته سوزنی عاریه بدهد تا با آن پیراهن یوسف را که از پشت پاره شده بدوزند عاریه نمی‌داد.^۱

۲. فقط کله پاچه

گویند: مروان بن ابی‌حفصه بخیل بود و از روی بخل گوشت نمی‌خورد تا سخت به گوشت اشتها پیدا می‌کرد؛ و هرگاه مایل به گوشت خوردن می‌شد، غلام خود را می‌فرستاد و غلام برایش کله‌ای می‌خرید و آن را می‌خورد. به او گفتند: می‌بینیم که زمستان و تابستان جز کله چیزی نمی‌خوری، به چه دلیل آن را برگزیده‌ای؟ گفت: کله خیلی خوب است، قیمتش را می‌دانم و از خیانت کردن غلام در امانم و نمی‌تواند مرا مغبون کند و گوشتی نیست که غلام بپزد و بتواند از آن بخورد و اگر به چشم یا گوش یا صورت آن دست بزند از آن آگاه می‌شوم و با خوردن کله گوشت‌های رنگارنگی می‌خورم، چشم آن رنگی و گوش آن رنگی و میان سر و گردنش رنگی و مغز آن رنگی و زبان آن رنگی است و خودم از عهده خرج پختن آن برمی‌آیم. بنابراین، برای من در خوردن کله منافع و بهره‌هایی نهفته است.^۲

۳. بخیل راست‌گو

اعمش همسایه‌ای داشت که همواره او را به منزل خود دعوت می‌کرد و می‌گفت: بیا تکه‌ای نان با نمک بخور و اعمش خودداری می‌کرد. روزی او را به خانه فراخواند و چون گرسنه بود موافقت کرد. پس وارد منزلش شد. صاحب‌خانه تکه نان و نمکی نزد او آورد. پس گدایی آمد و صاحب‌خانه به او گفت: خدا به تو خیر دهد، دوباره تکرار کرد و صاحب‌خانه گفت: خدا به تو خیر دهد. چون بار سوم تکرار کرد، به او گفت: برو وگرنه با عصا به خدمتت می‌رسم، اعمش گدا را صدا زد و گفت: وای بر تو! برو به خدا سوگند، راست‌گوتر از صاحب این خانه ندیده‌ام (با عصا به

۱. صاحبی، راه روشن، ج ۶، ص ۱۱۲.

۲. همان.

ردائل اخلاقی: بخل / ۱۱۹

سراغت می‌آید) مدتی است که مرا به نمک و نان دعوت کرده و به خدا چیزی بر آنها نیفزوده است.^۱

شعر

احوال گنج قارون کایام داد بر باد بر غنچه بازگوییید تا زر نگه ندارد

حافظ^۲

* * *

بخل عیبی است که صد فضل بیوشاند و جود کیمیایی است که صد عیب هنر گرداند^۳

* * *

اگر از فرق تا قدم هنری چون بخیلی ز خاک ره بتّری^۴

* * *

بخیل توانگر به دینار و سیم طلسمی است بالای گنجی مقیم
به سنگ اجل ناگهش بشکنند به آسودگی گنج قسمت کنند
پس از بردن و گرد کردن چو مور بخور پیش از آن کیت خورد کرم گور

سعدی^۵

۱. همان، ص ۱۱۳.

۲. حیدری ابهری، نان و نمک، ص ۶۲ - ۶۳.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.